

خانواده و عوامل تهدید کننده آن



مؤسسه پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

خانواده به عنوان هسته اصلی تشکیل دهنده جوامع، از دیدگاه پژوهشی و بنا به ضرورت‌های گوناگون، مورد توجه متفکران و محققان در جای جای جهان قرار گرفته است. از آن جا که خانواده در روند تحولی جهان، پیوسته تحت تأثیر قرار گرفته، دگرگونی‌های گوناگونی را تجربه می‌کند، لذا مطالعه و بررسی این تحولات و پیش‌بینی وضعیت خانواده در آینده، ذهن بسیاری از متفکران و اندیشمندان را به

دکتر علی اصغر احمدی



پیش‌گیری از آن‌ها می‌داند، با نگرشی بنیادی‌تر، ناگزیر از شناخت روند تحول خانواده و آسیب‌های تهدیدکننده آن و روش‌های مداخله صحیح برای پیش‌گیری از آسیب‌های احتمالی آن می‌باشد.

ما در این مقاله ضمن تأکید بر ابعاد مثبت و سازنده خانواده، مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده آن را در شرایط کنونی مورد بررسی قرار می‌دهیم، به این امید که توجه و شناخت این عوامل بتواند در جهت پیش‌گیری از آسیب‌های احتمالی خانواده در آینده، مؤثر واقع شود.

خانواده، بهشت روی زمین

به راستی وقتی به حیات انسان در این جهان می‌اندیشیم، نقطه‌ای را بالاتر و بالاتر از خانواده خوب و متعادل نمی‌یابیم تا برآن نام بهشت روی زمین بگذاریم. یک خانواده خوب و همدل، یک خانواده صمیمی، هدفدار و پویا، یک خانواده آگاه نسبت به خود و جهان پیرامون خویش، حتی اگر در دل کویر به سر برد، احساسی از شادمانی، آرامش و استغنا را در درون اعضای خویش به وجود می‌آورد. اعضای چنین خانواده‌ای در یافتن هویت فردی، اعتقادی، ملی و سیاسی خویش، با مشکل چندانی مواجه نمی‌شوند. این افراد از خویش و خانه خویش، در جهت یافتن خود و جامعه گمشده خود، نمی‌گریزند. اما کسانی که در خانواده‌هایی نامتعادل به سر می‌برند، پیوسته در حال گریزند. چشمان و اندیشه‌های آنان پیوسته چیزی را فراتر از چارچوب خانه و فضای آن جست و جو می‌کنند. گویی گمشده‌ای دارند که آن گمشده را نیز به خوبی نمی‌شناسند. می‌دانند چیزی را گم کرده‌اند، ولی نمی‌دانند آن

خود مشغول کرده است. در جامعه ایران، تحول خانواده، ذهن بسیاری از محققان را در جهت شناخت هر چه دقیق‌تر روند تحولی و آینده آن، سوق داده است. این محققان با توجه به اهمیتی که خانواده از مناظر گوناگون اعتقادی، اجتماعی، ملی، اقتصادی و حتی بهداشتی دارد، در صدد آنند که از طریق بررسی روز آمد تحولات، در جریان چگونگی این تغییرات قرار گیرند. آنان می‌خواهند بدانند که خانواده ایرانی امروز در چه وضعیتی است و چه وضعیتی را در آینده تجربه خواهد کرد. از این منظر اتخاذ تدابیر لازم در جهت حفظ کیان خانواده و گسترش کارکردهای مثبت و مؤثر آن نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. امروز آحاد جامعه ایرانی، چه آنانی که در موضع والدین قرار گرفته‌اند و چه آنانی که در جایگاه فرزندان یک خانواده به سر می‌برند، ناگزیر از حساسیت و توجه نسبت به سرنوشت خانواده‌اند. شناخت خانواده و حفظ کیان آن، اهمیتی والاتر از مسائلی چون شناخت بهداشت فردی و حفظ سلامت فردی دارد. اگر امروز هر کسی برای حفظ سلامت جسمانی خویش، خود را ناگزیر از شناخت بیماری‌ها و آسیب‌ها و روش‌های

مناسب، می‌باید برای ایفای نقش پدری، مادری و حتی فرزندی نیز کسب مهارت داشته باشیم. در جهانی که انجام کوچک‌ترین وظایف شغلی، از قبیل رفتگری و نظافت احتیاج به کسب مهارت دارد، آیا می‌توان نقش‌های مهم و پیچیده‌ای چون پدری و مادری را بدون کسب مهارت‌های لازم به انجام رساند؟ شاید ساده‌اندیشی در مورد چنین وظایفی بوده است که امروزه خانواده را در جهان از جمله در ایران با تهدید مواجه کرده است. افرادی که نقش زن یا شوهر را، بدون احساس ضرورت برای کسب مهارت در این زمینه، برای خود انتخاب می‌کنند، به زودی در می‌یابند که چگونه خود را در ورطهٔ مزاحمت متقابل در دل خانواده‌ای که با شوق و ذوق آن را تأسیس کرده‌اند، گرفتار کرده‌اند. دیری نمی‌پاید که زن و شوهرهای جوان، تنها به سبب بی‌مهارتی و کم‌اطلاعی، برای رها شدن از گرفتاری‌هایی که برای خود به وجود آورده‌اند، به اتاق‌های دادگستری، یکی پس از دیگری سر می‌کشند، و در درون این اتاق‌های بی‌روح، به دنبال گریزگاهی مبهم برای خویشتن می‌گردند. در سال ۱۳۸۰ بدون افزایش در میزان ازدواج نسبت به سال ۱۳۷۹، شاهد افزایش ۱۰ درصدی طلاق و رسیدن رقم آن به حدود ۵۵/۰۰۰ مورد در کل کشور بوده‌ایم. چنین ارقامی تنها نشانگر بخشی از مشکلات حاکم بر خانوادهٔ ایرانی است. بسیاری از خانواده‌ها، بدون آن که رسماً به انحلال برسند و در آمارها ثبت و ضبط شوند، در درون خود گسیختگی و گسستگی را تحمل می‌کنند. این قبیل خانواده‌ها نه تنها بهشت روی زمین را از دست داده‌اند که مع‌الاسف جنت را به دوزخ بدل کرده‌اند.

گم شده چیست، و این یک گرفتاری مضاعف است که هم احساس کنیم سرگردانیم و هم این که ندانیم به دنبال چه هستیم. خانوادهٔ خوب این احساس عمیق خود بودن و راضی از بودن در خانهٔ خویش را ایجاد می‌کند. مشکلات، دردها، ناکامی‌ها و مسائل عدیده‌ای که انسان در این جهان ناگزیر از مواجه شدن با آن‌هاست، در درون چنین خانواده‌ای قابل تحمل می‌شود و هر مشکلی می‌تواند به مدد این خانواده، تبدیل به عاملی برای رشد و تکامل شود. مشکلات در فضای چنین خانواده‌ای تنها از وجه کاهنده و زحمت‌آفرین آن مورد توجه قرار نمی‌گیرد، بلکه از جهت نقشی که تفکر انسان و خلاقیت او و نیز نقشی که همیاری و همفکری اعضای خانواده با یکدیگر برای از میان برداشتن آن مشکل می‌توانند ایفا کنند، مورد مذاقه قرار خواهد گرفت. خانوادهٔ متعادل وقتی با مشکلی مواجه می‌شود، تنها مشکل را نمی‌بیند، بلکه توان خود را برای از میان برداشتن آن مشکل نیز می‌بیند و می‌داند که مشکلات هر قدر هم بزرگ باشند و مصائب هر قدر هم عظیم باشند، قدرت اندیشه و ارادهٔ آدمی، با اتکال به خداوند لایزال، از آن‌ها بزرگ‌تر و کارآمدتر است. رسیدن به چنین خانواده‌ای، غیرممکن نیست، اگر هر یک از ما انسان‌ها خود را ناگزیر از کسب مهارت‌های لازم برای ایفای نقش خویش در درون خانواده بدانیم و در این جهت تلاش وافی و کافی داشته باشیم، با یاری خداوند بزرگ می‌توانیم در به وجود آمدن چنین خانواده‌ای نقشی مهم داشته باشیم. همه باید بدانند که علاوه بر کسب مهارت‌های علمی و شغلی، برای یافتن یک جایگاه اجتماعی

با شناخت خانواده و عوامل تهدید کننده آن می‌توانیم از خیل دوزخیان زمین رها گشته، در زمره سعادتمندان این جهان و آن جهان درآییم.

تحولات سریع

یکی از عواملی که می‌تواند تهدید کننده دوام و بقای خانواده باشد، تحولات سریعی است که انسان‌ها در جهان امروز با آن مواجه‌اند. این تحولات در صورتی که با آمادگی‌های قبلی همراه نباشد، به مثابه سیلی بنیان کن می‌تواند بسیاری از سنت‌ها و نهادهای سنتی را از بنیاد نابود کند و در شرایطی که با آمادگی‌های لازم همراه باشد می‌تواند به عنوان یک امتیاز و عامل رشد، موجب تکامل و تحول مثبت این نهادها از جمله خانواده با همان ویژگی‌های سنتی خود باشد. این تحولات را می‌توان به رودخانه خروشانی تشبیه کرد که اگر سدی از پیش در مقابل آن تعبیه شده باشد می‌تواند آب را مهار کرده، به خوبی آن را مورد بهره‌برداری قرار دهد و اگر این پیش‌بینی انجام نگرفته باشد، می‌تواند تبدیل به یک نیروی مخرب و بنیان کن شود. مهم‌ترین تحولاتی که خانواده با آن مواجه است به قرار زیر است:

۱- تحولات سریع فرهنگی: فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ای از افکار، نگرش‌ها و روش‌های مواجه شدن با مسائل مختلف. جوامع مختلف از دیرباز دارای فرهنگ‌های گوناگون بوده‌اند. در زمان‌های باستان جوامع به دلیل دوری از یکدیگر و عدم امکان اختلاط، فرهنگ‌های خود را در مرزهای خود نگه می‌داشتند و شیوه زندگی خود را بر اساس آن فرهنگ تعیین می‌کردند. امروزه به دلیل

گسترده‌گی امکان مبادله، نه تنها مرزهای فرهنگی یکی پس از دیگری برداشته می‌شود، که به دلیل تولید بی‌رویه محصولات فرهنگی گوناگون، جوامع با آشفتگی شدیدی مواجه شده‌اند. روزگاری بود که می‌توانستیم سخن از فرهنگ غرب یا شرق داشته باشیم. می‌توانستیم به فرهنگ ملل مختلف از قبیل فرهنگ ایرانی، فرهنگ انگلیسی، فرهنگ ژاپنی، فرهنگ هندی و غیره اشاره کنیم. لیکن امروز نه تنها مرزهای بین این فرهنگ‌ها از بین رفته، بلکه به دلیل وجود تولیدات مختلفی از قبیل فیلم‌های گوناگون، کتاب‌های متنوع و متعدد، موسیقی‌های رنگارنگ و ... اصالت هر یک از فرهنگ‌ها نیز از بین رفته است. امروزه فرهنگ غربی در اثر تهاجم تولیدات فرهنگی داخلی و خارجی، خود از ماهیت مشخص و متعین ساقط شده است. غربیان خود هرازگاهی سخن از این بی‌هویتی فرهنگی به میان می‌آورند. آن‌ها گاه آمریکا را مورد خطاب و سرزنش قرار می‌دهند که با تولیدات بی‌رویه فرهنگی افکار اروپائیان را تحت تأثیر قرار داده است. وقتی با متفکران و استادان اروپایی صحبت می‌کنیم، تکثرگرایی فرهنگی^۱ را تا جایی گسترده می‌دانند که حتی بین دو مدرسه نمی‌توانند مشابهت زیادی بیابند. وقتی من در انگلیس با برخی از اساتید دانشگاه دورهام راجع به انجمن اولیا و مربیان و وجود سازمانی به عنوان یک واحد مرکزی و هم‌آهنگ کننده صحبت می‌کردم، آنان وجود انجمن‌ها را در مدارس یادآور می‌شدند و متذکر می‌شدند که این انجمن‌ها را در مدارس دارند، لکن بیان می‌کردند که این مدارس به لحاظ فرهنگی آن‌قدر با یکدیگر متفاوت‌اند که نمی‌توان

در سفر فوق‌الذکر به ایتالیا، که بنا به دعوت جنبش فوکولار^۳ به آن کشور صورت گرفت، شاهد این گسستگی فرهنگی در ابعاد گوناگون بودیم. جنبش فوکولار، یک جنبش مذهبی با خط‌مشی کاتولیک است که توسط خانم کیارا لوبیچ^۴ از زمان جنگ جهانی دوم، پایه‌گذاری شده است (گالاگر^۵، ۱۹۹۷) و لوبیچ (۱۹۸۹). این نهضت تلاش کرده است جوانان و بزرگ‌سالان را تحت تعالی مسیحیت قرار داده، بین آنان نوعی همدلی را گسترش دهد. این جنبش برای حفظ ارزش‌های فرهنگی خویش ناگزیر از توسعه فعالیت‌هایی شده است تا از این طریق انسان‌ها را از تک بودن و بریده‌از دیگران بودن خارج کرده، به آن‌ها نوعی وحدت روحی ببخشد. نکته قابل توجه در بین اعضای این جنبش این است که بسیاری از آنان تلویزیون تماشا نمی‌کنند. آنان از این طریق خود را در مقابل تهاجم فرهنگی لجام‌گسیخته‌ای که غرب با آن مواجه است، مصون نگه می‌دارند. طرفداران این جنبش و متفکران مسیحی‌یی که ما در این سفر با آنان ملاقات داشتیم، فردگرایی^۶ حاکم بر جامعه غربی را آفتی برای دین‌داری مردم تلقی می‌کردند. آنان معتقد بودند، فرد شدن افراد، موجب شده است انسان‌ها از روح دینی یعنی روحی که در آن تمامی مؤمنین در سایه ایمان به یکتا معبود عالم به وحدت روحی می‌رسند، فاصله بگیرند. این مطلب تعبیر دیگری است از شکسته شدن مرزهای فرهنگی تا حد آحاد یک جامعه. به عبارتی، امروز تنها مرزهای فرهنگی میان کشورها از بین نرفته است، بلکه لااقل در اروپا با چنان هجمه فرهنگی و تولیدات بی‌رویه فرهنگی مواجه شده‌ایم که مشابهت در بین افراد نیز تا حد معنی‌داری از بین رفته است.

هیچ‌گونه فصل مشترکی بین آن‌ها پیدا کرد تا از این طریق بتوان به نوعی هم‌آهنگی بین آن‌ها ایجاد کرد. ماحصل این نگرش این بود که هر مدرسه دارای انجمن اولیا و مربیان بود، لکن هیچ‌گونه تشکیلاتی که حتی میان انجمن‌های دو مدرسه هم‌آهنگی ایجاد کند، در این کشور وجود نداشت.

این مطلب در کشور ایتالیا از آشفتگی بیش‌تری برخوردار بود. در ملاقاتی که ما در شهریورماه ۱۳۸۰ با مشاور وزیر آموزش و پرورش ایتالیا، سرکار خانم ماریولینا مایولی^۲ داشتیم، برای ایشان نام انجمن اولیا و مربیان نیز نامی غریب بود. ایشان معتقد بود که با توجه به فرهنگ حاکم بر جامعه ایتالیا، تشکیل مجمعی که در مدرسه بتواند اولیای خانه و اولیای مدرسه را گرد هم بیاورد، غیرممکن است. او حتی بر این باور بود که اولیای دانش‌آموزان نیز به دلیل داشتن تفاوت‌های فرهنگی بسیار با یکدیگر، نمی‌توانند مجمع واحدی را در مدرسه تشکیل بدهند. همه آنان در خارج از مدرسه عضو باشگاه‌ها، احزاب و گروه‌های گوناگون‌اند، لکن در مدرسه فصل مشترک قابل توجهی با یکدیگر ندارند که بتوانند انجمن یا مجمع واحدی را تشکیل دهند. ایشان حتی اطاعت‌پذیری معلمان را از برنامه‌های متمرکز آموزش و پرورش، بسیار ضعیف می‌دانست. وقتی من از ایشان پرسیدم آیا چنین وضعیتی، یعنی تکثرگرایی تا حد فرد شدن و تنها شدن آحاد جامعه را درست می‌داند، با حالتی که نشانگر تأثر ایشان بود، گفت نه. به عبارت دیگر ایشان حالتی را توصیف می‌کرد که گویی در آن هر فردی دارای فرهنگ خاص خویش است و نمی‌تواند این فرهنگ را به مشارکت با آحاد دیگر جامعه بگذارد.

چنین وضعیتی را بهتر است تنها گشتگی^۷ انسان امروز بنامیم (ریبر^۸، ۱۹۸۵). این وضعیت قابل تشبیه به وضعیتی است که در آن نه تنها سیل راه افتاده، هر چیز را با خود می‌برد، که باید سخن از طوفان نوح به میان آورد. یعنی انسان‌ها را چنان آبی در برگرفته که هر کس را در مسیری علی‌حده و در جهتی متفاوت از جهت دیگری می‌برد. چنین موجی با چنین وضعی هنوز جوامعی چون جامعه ما را در برنگرفته، ولی



نقش‌هایی را که سال‌ها به راحتی آن را ایفا می‌کردند مورد تردید قرار می‌دهند، بدون آن که بدانند چه چیزی را می‌خواهند به جای آن بنشانند. این نیز یک تهاجم از جانب سازنده چنین فیلمی به فرهنگ جامعه خود به شمار می‌رود.

چنین وضعیتی در تمامی حوزه‌های فرهنگی به چشم می‌خورد. کتاب، نقاشی، تئاتر، حتی پژوهش‌های علمی و اجتماعی نیز از چنین روندی مصون نیستند. حاصل این آشفتگی فرهنگی این می‌شود که آحاد جامعه به هر سو که می‌نگرند با تغییر و تحول مواجه می‌شوند، تحول‌هایی سریع که ذهن یک‌ایک آنان را به نوعی تحت تأثیر قرار می‌دهد، و از آن جا که افراد جامعه تحت تأثیر منابع متعدد و متنوعی قرار می‌گیرند، لذا به مرور زمان هر یک ذهنی متفاوت و متمایز از دیگری پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر کثرت منابع تأثیرگذار فرهنگی و ایجاد تأثیرات متفاوت و متنوع به روی ذهن افراد یک جامعه، موجب جدایی تدریجی افراد از یکدیگر شده، آنان را به سمت تنها بودن و مجزا از دیگری شدن سوق می‌دهد. چنین افرادی به مرور زمان، زبان یکدیگر را به خوبی متوجه نمی‌شوند و فاصله و شکافی در میان آنان ایجاد می‌شود، همان وضعیتی که امروزه بر مردم اروپا حاکم شده است: مردم در جمع، تنها مانده و تنها گشته.

چنین فاصله گرفتنی بین افراد، در درون خانواده موجب بیگانگی تدریجی اعضای خانواده با یکدیگر می‌شود. در درون چنین خانواده‌ای اعضا زبان یکدیگر را به راحتی متوجه نمی‌شوند. مفاهیم بین آن‌ها به سختی انجام می‌گیرد. زن و شوهر تنها مانده‌گویی متوجه خواست‌های یکدیگر نمی‌شوند.

دور نیست که این موج ما را نیز در بر بگیرد. آنانی که کشتی بسازند و به نام خدا در سایه ولی الهی در آن بنشینند می‌توانند موجب نجات خویش و آنانی را که با اویند، فراهم آورند.

موج فرهنگ‌سازی و ایجاد آشفتگی فرهنگی نه تنها از سمت غرب و شرق به سرزمین ما وزیدن گرفته است، که در درون جامعه ما نیز عده‌ای با انگیزه‌های گوناگون در صدد آشفته ساختن روزافزون فرهنگ‌اند. اگر تنها به حوزه سینما توجه کنیم و تولیدات سینمایی کشور را از منظری بالا مورد تعمق قرار دهیم و از خود پرسیم فیلم و سینما در کشور ما به کجا می‌رود و این تولیدات در مجموع چه هدفی را دنبال می‌کنند؟ در پاسخ خواهیم دید که سینمای کشور هیچ راه روشن و واحدی را دنبال نمی‌کند. در حقیقت سینما و هنر نمایشی در ایران، بازار مکاره‌ای است که در آن هر کس بساطی افکنده و عده‌ای را به دور خویش جمع کرده است. شما در این بازار جز منافع شخصی و گروهی، چیز دیگری نمی‌یابید. این خود یک تهاجم فرهنگی از درون جامعه است. این یک تهاجم است، از آن جهت که هویت فردی و ایرانی انسان‌ها را هدف قرار داده است. هر فیلمی بخشی از باورها و هنجارها را می‌شکند، بدون این بتواند هنجار و باوری محکم را جایگزین آن کند. اگر فیلمی نقش سنتی زن در خانواده را به نقد بکشد و آن را در قالب نمایش به مضحکه بگیرد، آیا می‌تواند با خراب کردن این نقش، الگویی دیگر و الگویی سازنده را به جای آن بنشانند؟ باید بگویم نه، چنین فیلمی فقط نقش سنتی را می‌شکند و تخریب می‌کند، بدون آن که نقشی نو را به جای آن بنشانند. کسانی که از تماشای چنین فیلمی باز می‌گردند،



فرزندان به نوبه خود زبان پدر و مادر و والدین نیز زبان فرزندان را درک نمی‌کنند، پدیده‌ای که از آن تعبیر به شکاف نسل‌ها می‌شود. به عبارت دقیق‌تر این پدیده را باید شکاف بین آحاد جامعه نامید، نه شکاف نسل‌ها. زیرا امروزه فقط دو نسل در فهمیدن زبان یکدیگر با مشکل مواجه نیستند، بلکه افراد یک نسل در فهم زبان هم مشکل دارند. بسیاری از زوج‌های جوان،

قبل از آن که دارای فرزندی شوند، به علت عدم تفاهم، از یکدیگر فاصله گرفته، از هم جدا می‌شوند. اینان متعلق به یک نسل اند ولی از هم فرسنگ‌ها دورند. اینان در کنار یکدیگرند، ولی به لحاظ روانی تنها مانده‌اند. این دوری و تنهایی حاصل تحولات سریع فرهنگی است که به شکل لجام گسیخته‌ای از طریق منابع فرهنگ‌ساز از قبیل سینما، رادیو و تلویزیون، کتاب، مجله، روزنامه و انواع هنرهای تجسمی و... در جامعه به وقوع می‌پیوندد.

برای مواجهه درست با چنین پدیده‌ای ناگزیر از اتخاذ تصمیم‌هایی هستیم. بهتر است سایر عوامل تهدید کننده خانواده را نیز از نظر بگذرانیم تا بتوانیم در مورد شیوه‌های مقابله با این تهدیدها بحث مستقلی ارائه نماییم.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- CULTURAL PLURALISM
- 2- MARIOLINA MAIOLI
- 3- CHIARA LUBICH
- 4- GALLAGHER, JIM
- 5- INDIVIDUALISM
- 6- ALIENATION
- 7- REBER, S.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- CHIARA LUBICH (1989) , MEDITATIONS , NEW CITY PRESS, LONDON.
- CHIARA LUBICH (1989) , A CALL TO LOVE , OUR YES TO GOD THE WORD OF LIFE THE EUCHARIST , NEWCITY PRESS , LONDON.
- JIM GALLAGHER , (1997), A WOMAN S WORK: CHIARA LUBICH, A BIOGRAPHY OF THE FOCOLARE MOVEMENT AND ITS FOUNDER, HARPERCOLLINS PUBLISHERS LTD. U.K.
- REBER , ARTHUR , S. (1985), DICTIONARY OF PSYCHOLOGY, REPRINTED BY ROSHD PRESS TEHRAN(1368).